

راه حل ما برای مشکل شما

دکتر رضا شرفی

بخواهید که در موقعیتی مناسب و به گونه‌ای غیرمستقیم این مسئله را طرح کند و در پی یافتن علت یا عامل آن برآید. (ج) چنانچه از دو روش مذکور نتیجه‌ای حاصل نشد، با معاونت آموزشی دانشکده‌اش تماس بگیرید و از استاد راهنمای ایشان مسئله را جویا شوید. استادان راهنما، غالباً نسبت به وضعیت دانشجویان زیر پوشش خود اطلاع و آگاهی مناسبی دارند که می‌تواند در انگیزه‌شناسی و شناخت علل عدم موفقیت فرزندان به شما یاری برساند. حال برای یادآوری برخی علل و عوامل احتمالی بروز این مشکل، توجهتان را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱- احتمال این که فرزندان در طول یکی دو ترم گذشته از سایرین عقب افتاده و به نظرش جبران فاصله ایجاد شده دشوار یا غیرممکن برسد، وجود دارد. در صورتی که با برنامه‌ریزی و پشتکار جدی، امکان غلبه بر این مشکل موجود است.

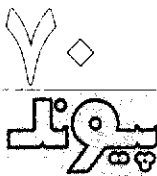
۲- احتمال درگیری‌های عاطفی و هیجانی در این سنین وجود دارد که ممکن است مانعی برای تحصیل موفق باشد. به عنوان مثال، علاقه‌مند شدن فرزندان به یکی از هم‌کلاسی‌هایش و در نظر گرفتن او برای ازدواج می‌تواند

■ سلام علیکم . پسری بیست و یک ساله دارم که دانشجویست و در شهر قزوین مشغول تحصیل است. با وجود این که او پسری خوب و با ایمان است، ولی در طول دو ترم گذشته نتوانسته است واحدهای درسی‌اش را با موفقیت بگذراند. پسرم به تحصیل در دانشگاه علاقه‌مند است و از هوش متوسط برخوردار می‌باشد. علت عدم موفقیت او در دانشگاه برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم چگونه باید با او برخورد کنیم. لطفاً ما را راهنمایی فرمایید.

با سلام، در پاسخ سؤالتان به عرض می‌رسانیم که عدم موفقیت فرزندان می‌تواند معلول برخی از علل شناخته یا ناشناخته باشد. شناخته برای خودش و ناشناخته برای شما و حتی خودش. برای شناسایی این عوامل لازم است به یکی از شیوه‌های زیر عمل کنید:

الف) با نفوذترین و محبوب‌ترین فرد خانواده در نگاه ایشان، در فرصتی مناسب با وی به گفت‌وگو بنشینید و با بیانی دوستانه و مشفقانه از او بخواهید که کاملاً بر موضوع متمرکز شده، ببیند چه عاملی باعث شکست تحصیلی‌اش شده است.

ب) از مؤثرترین فرد در میان فامیل یا دوستان ایشان



نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی
فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷
شماره ۳۳۳-۳۳۴

در روند تحصیل او اثری نامطلوب داشته باشد.

۳- احتمال بی‌علاقگی به رشته و موضوع گرایش تحصیلی اش می‌تواند وجود داشته باشد که در این صورت با بررسی موضوع تغییر رشته تحصیلی، شاید مشکل مذکور برطرف گردد.

■ با سلام. دو فرزند پسر دارم. یکی چهارده ساله است که در کلاس سوم راهنمایی درس می‌خواند و دیگری هفت ساله و دانش‌آموز کلاس اول ابتدایی است. این دو اغلب اوقات با هم درگیرند و دعوا می‌کنند و خانه را شلوغ کرده‌اند. گاهی با فرزند بزرگ صحبت می‌کنم و به او می‌گویم که تو عاقل تری و باید با برادر کوچک‌ترت مدارا کنی، و به پسر کوچک‌ترم تذکر می‌دهم که تو باید به برادر بزرگ‌تر خود احترام بگذاری، اما متأسفانه این تذکر دادن‌ها هیچ فایده‌ای ندارد. یعنی برای مدت کوتاهی ساکت‌اند و بعد از مدتی دوباره درگیری شروع می‌شود. من از صبح تا غروب مشغول کار هستم و کم‌تر در خانه حضور دارم. اما اعصاب مادرشان از این همه دعوا خراب شده است. لطفاً در این باره ما را راهنمایی بفرمایید.

حضور شما متقابلاً سلام عرض می‌کنیم. در خصوص مشکلی که مطرح کرده‌اید، به نظر می‌رسد احتمالاً چندین عامل دست به دست هم داده و چنین مشکلی را آفریده‌اند. از این‌رو توجه شما را به بررسی عوامل زیر و انجام اقدام مناسب جلب می‌کنیم.

۱- «عدم رعایت عدالت میان فرزندان»، در مواردی منجر به برهم خوردن تعادل میان آنان و تشنج‌آفرینی می‌شود. لطفاً به‌طور دقیق بررسی کنید که آیا شما و همسران در امور گوناگون زندگی با آنان عادلانه رفتار می‌کنید یا خیر؟ اگر به نکته‌ای رسیدید که احتمال وجود بی‌عدالتی در خانواده را نشان می‌دهد، از همان لحظه تغییر روش داده، بر مبنای فرموده پیامبر اسلام (ص) (اعدلوا بین اولادکم، الحدیث، روایات تربیتی، ترجمه فرید تنکابنی)، عدالت را میان آنان برقرار کنید.

۲- «حفظ استقلال سنی فرزندان»، موجب برقراری آرامش میان آن‌ها و عدم توجه به این‌نیز، منجر به تنش میان آن‌ها می‌شود. اگر امکان اختصاص دادن اتاق شخصی برای هر یک نداشتید، حداقل بخشی از اتاق را به گونه‌ای به

آنان اختصاص دهید که امکان نگاه‌داری وسایل، کتاب‌ها، لباس‌ها و سایر اشیای مورد نیاز خود را به راحتی داشته باشند.

۳- «ترتیب دادن جلسه مشورت با فرزندان»، موجب احساس ارزش و منزلت در آنان شده، درگیری‌های گوناگون را کاهش می‌دهد. هرازگاهی یک جلسه شورای خانوادگی تشکیل دهید و مشکلات موجود، از جمله اختلاف میان فرزندان را به بحث بگذارید و از خود آنان راه حل بخواهید و پس از اعلام نظرشان، حدود مسئولیت هر یک را نیز پرسش کنید تا خود آنان مسئول حفظ و تقویت امنیت و آرامش زندگی باشند.

۴- «حفظ موازنه قدرت میان والدین»، موجب می‌شود که فرزندان در غیاب پدر از مادر نیز اطاعت و پذیرش داشته باشند، زیرا اغلب اوقات فرزندان با مادر به سر می‌برند. مادرانی که از جانب همسرانشان احترام می‌بینند و اعتماد به نفس کافی دارند، قادرند در غیاب پدران، از نفوذ و تأثیرگذاری مناسب بر فرزندان برخوردار باشند. پدرانی که در حضور همسر و فرزندان بر این نکته تأکید دارند که در غیاب آنان، حرف مادر همچون حرف آن‌هاست، منزلت مادران را در چشم و دل فرزندان افزایش می‌دهند.

۵- «عدم مداخله همیشگی در منازعه فرزندان»، گاهی آن‌ها را به سمت مدیریت بحران سوق می‌دهد. والدینی که تلاش می‌کنند در همه اختلافات میان فرزندان شخصاً حضور پیدا کرده، آن‌ها را فیصله دهند، بچه‌ها را به این باور سوق می‌دهند که آنان خود قادر به حل مشکلاتشان نبوده، لزوماً با مداخله بزرگ‌ترها این مسائل قابل حل است. بنابراین گاهی مداخله نکنید تا فرزندان باور کنند که می‌توانند مشکلات را حل کنند.

۶- تحریک‌پذیری فرزندان گاهی از عدم احساس امنیت و آرامش خانواده، به‌ویژه ناسازگاری در روابط والدین سرچشمه می‌گیرد. در این صورت، تغییر وضعیت زندگی از ناآرامی به آرامش مطلوب، به ویژه در مناسبات والدین، عاملی است که بستر مساعد را برای آرامش فرزندان نیز مهیا می‌کند. در ضمن تماشای بیش از حد برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها و سریال‌های خشونت‌آمیز و بدآموز و نیز وجود آلودگی شنوایی (صوتی)، به مفهوم سر و صدای زیاد و بلند، می‌تواند آرامش درونی بچه‌ها را برهم ریخته، آنان را عصبی و آماده درگیری با یکدیگر نماید.

۷۱

پدرانه

نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی
فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷
شماره ۲۲۲ - ۲۲۱